

خمس حق منصب امامت از دیدگاه آیت الله محقق کابلی رحمته الله علیه

□ محمدهادی باقری *

چکیده

در این مقاله از نظر آیه شریفه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ» ر وایات و نظر علماء بر رسی می شود، که خمس این حق مالی سرمایه مهم جهان اسلام به چه کسانی تعلق می گیرد؛ چگونه باید مصرف شود، اصل وجوب خمس بین فریقین مورد اتفاق است در مورد مصرف چهار قول از اهل سنت پنج قول نظر حقه امامیه در این پژوهش مطرح شده است دیدگاه مهم در بین اقوال نظر مشهور است که خمس را شش قسمت تقسیم می کند، سهمی از خدای رحمان (ج) و سهمی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سهمی از امام علیه السلام و سه سهم دیگر از یتیم، فقیر و راه مانده که مشهور به دلالت ظاهری آیه شریفه و ظاهر روایات تسدیس قایل به تقسیم شش قسم شده است .

نظر دیگری از برخی از بزرگان جهان اسلام است که خمس را یک حق وحدانی منصب امامت می داند، طبق نظر امام علیه السلام به مصلحت مسلمین خرج می شود؛ از جمله حضرت استاد آیت الله العظمی محقق کابلی همین نظریه مورد مذاقه علمی قرار داده به عنوان قول حق اختیارنوده است .

هدف کلی از این مقاله این است بدانیم این خمس حق مالی مهم طبق نظر مشهور به شش قسمت تقسیم می شود، این سرمایه مهم ملک همان شش مورد مذکور در آیه شریفه است یا اینکه با توجه و تحلیل واقع نگرا نه از آیه شریفه، روایات، حکم عقل و سیره مسلمین خمس حق وحدانی برای امام علیه السلام است که طبق مصالح و ارتقای زندگی مسلمین مصرف نماید.

واژگان کلیدی: خمس، منصب حق، امامت، غنیمت.

* فارغ تحصیل سطح چهارم مجتمع آموزش عالی فقه (Mohammad.hady.baghery@gmail.com).

مقدمه

بحثی قبض بسط قلم روخمس از اول بین اهل سنت و اهل تشیع مورد بحث و کاوش های علمی بوده، که خمس تنها به غنائم جنگی تعلق دارد، یا اینکه به تمام غنائم تعلق دارد، اهل سنت خمس را به صورت قدری متیقن در غنائم جنگی قبول کرده است.

وجوب خمس از ضروریات و بدهیات متفق علیه نزد امامیه و عامه است ولی اختلاف که بین دو فرقه وجود دارد در دو مورد می باشد.

یکی از موارد اختلاف و نزاع در متعلق وجوب خمس است که به چه چیز تعلق می گیرد ائمه و فقهای عامه متعلق وجوب خمس را به غنائم جنگی، معادن و گنج محدود نموده با اختلافی که بین شان موجود است به خلاف ائمه و فقهای شیعه امامیه که متعلق وجوب خمس را هفت مورد دانسته است.

دوم از نظر مصرف خمس از نظر عامه در مصرف خمس چهار قول نقل شده که اجمالاً مورد مذاقه و تبیین قرار می گیرد.

اهل تشیع خمس در شش سهم برای حفظ و سر مایه مالی حوزه علمیه از سهم الله، سهم پیامبر گرامی اسلام ﷺ، سهم امام ﷺ و سه سهم برای اصناف ثلاثه از بنی هاشم بکار برده است. ولی از قرن هشتم مثل آقای میلانی رحمته الله علیه بعد در طول تاریخ شخصیت های بزرگی مثل صاحب جواهر رحمته الله علیه شیخ انصاری رحمته الله علیه بحث حق وحدانیت ملک امام بودن خمس را مطرح کرده است از معاصرین حضرت امام خمینی رحمته الله علیه، فقه عالیقدر منتظری رحمته الله علیه و آیت الله العظمی محقق کابلی رحمته الله علیه این نظریه حق وحدانی ملک منصب امامت را مورد تایید و اختیار خویش قرار داده است. که با این نظریه خمس فراتر از اداره حوزه علمیه، مصرف زندگی یتیم، فقیر و راه مانده بنی هاشم است بلکه مشکلات جامعه را، از بنی هاشم و غیر بنی هاشم به صورت وسیع و گسترده در سدد حل مشکلات جامعه اسلامی است در هر جای که امام رحمته الله علیه یا نایبش مصحلت بدانند جهت رفع مشکلات اجتماعی مصرف می نماید.

ضرورت بحث از این جهت است که اگر خمس را برای منصب امامت ثابت کنیم خمس را به سطح وسیع از تقویت، اداره حوزه علمیه، اداره تمام نیاز های جامعه اسلامی و طرح

حکومت اسلامی کاربرد ارزشمند و سرنوشت ساز دارد، که هرجای امام علیه السلام یا نایب مصلحت بداند طبق نیاز، شکوفایی و بالندگی جامعه اسلامی مصرف می‌کند. امتیاز این مقاله از این جهت است قول مشهور به صورت کافی و مستدل جواب گفته شده است از برای قول پنجم که مختار آیت الله محقق کابلی است یک قول واقع نگرانه طبق مصالح جامعه اسلامی است دلیل های کافی و مستدل چهارده دلیل به نام چهارده معصوم تبیین شده است.

تعریف لغوی

تعریف لغوی: «والخمس واحد من خمسة» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۲/۲۱۷) یعنی خمس یک واحد از پنج واحد است «والخمس: أخذك واحدًا من خمسة» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۶/۷۰) خمس گرفتن تو یک سهم از پنج سهم «خمس القوم اخمسهم» (راغب، ۱۳۸۷ش: ۲۵۶) یک پنجم اموال آنها را گرفتیم.

تعریف اصطلاحی

تعریف اصطلاحی: صاحب جواهر می‌فرماید:

وهو حق مالی فرضه الله مالک الملک بالأصالة علی عباده فی مال مخصوص له ولبنی هاشم الذین هم رؤسائهم وسواسهم، وأهل الفضل والإحسان علیهم عوض إكرامه إياهم بمنع الصدقة والأوساخ عنهم (نجفی، ۱۳۶۲ش: ۲/۱۶) خمس حق مالی است خدای که مالک اصلی است بالأصالة به مال مخصوص که از برای بنی هاشم فرض کرده است آنها پیشوایان مردمند، دارای برتری و احسان هستند، کرامت آنها موجب منع صدقه و زکات شده است.

وهومن الفرائض قد جعل الله تعالى لمحمد صلى الله عليه وذريته عوضا عن الزكاة و اكرامالهم (کابلی، ۱۴۱۸ق: ۲) خمس از فرائض است که خداوند از برای محمد صلی الله علیه و آله و ذریه آن قرار داده است عوض از زکات به جهت اکرام آل محمد صلی الله علیه و آله.

هو حق مالی یثیت لبنی هاشم فی مال مخصوص بالأصالة عوضاً عن الزكاة

(الشهید ثانی، ۱۳۸۱ش: ۱ / ۴۵۷) خمس حق مالی از برای بنی هاشم در مال مخصوص بالأصالة ثابت است عوض از زکات.

آیه الله منتظری خمس را این گونه تعریف می کند:

و اما شرعاً فالخمس ضریبه مالیه تعادل و احداً من خمسة جعلها فی الشرع

علی اموریاتی بیانها (منتظری، ۱۴۲۸ ق: ۳۹۴) خمس در شرع ضریب مالی یک

سهم از پنج سهم است و بر اموری که در آینده ذکر می شود جعل شده است.

این تعریف بهتر سازگار است با نظریه که خمس مال منصب امامت باشد؛ چونکه به صورت مطلق گفته خمس ضریب مالی است یک پنجم از مال که شرع بیان کرده است در امور که بیان شان می آید خرج می شود.

در بحث خمس قدما ومشهور به شش قسمت کردن خمس قایل بود است مثل شیخ طوسی، شیخ مفید، صاحب جواهر، شیخ انصاری و از قرن هشتم به بعد کسانی مثل میلانی دیده شده که خمس مال امام علیه السلام میدانند صاحب جواهر و شیخ انصاری هم بحث می کند که خمس را همه اش را مال امام علیه السلام بدانیم بعید نیست اگر اجماع به خلافت نبود از معاصرین امام خمینی محقق کابلی منتظری و غیره خمس را حق وحدانی ملک منصب امام علیه السلام می داند.

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ

الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا

يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (الأنفال آیه : ۴۱)؛ و

بدانید هر گونه غنیمتی به شما رسد خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربى و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر شما به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان یعنی روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده اید، و خداوند بر هر چیزی قادر است

(شیرازی، ۱۳۸ش: ۷ / ۱۷۱).

آیت الله محقق فرموده است: کلمه غنم در آیه مبارکه به معنای ربح و امسالش است آیه

عمومیت دارد مطلق فایده را شامل است، احدی توهم ندارد، که این آیه اختصاص به غنایم

دارالحرب داشته باشد، همین قسم استاد خویی تقریب کرده است (کابلی، ۱۴۱۸ق: ۲۵۰).

آیت الله محقق کابلی در عمومیت آیه شریفه دو دلیل متذکر شده است.

۱. عمومیت سیاق

از جهت عمومیت سیاق معظم له فرموده است: آیه شریفه مثل این آیات ذیل: است که دلالت به عموم دارد (همان).

الف) «وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (الأنفال آیه: ۲۸) بدانیدای مؤمنان حقا و یقینا اینست و جز این نیست که مالهای شما و اولادان شما محتئ اند.

ب) «أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (التوبة آیه: ۱۲۳) بدانید خداوند با پرهیزکاران است.

ج) «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (المائدة آیه: ۹۸) بدانید خدا دارای مجازات شدید و (در عین حال) آمرزنده و مهربان است.

د) «وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (البقرة: ۲۰۳) بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد! ه) «فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (البقرة: ۲۰۹) بدانید (از چنگال عدالت خدا، فرار نتوانید کرد)، که خداوند، توانا و حکیم است.

و) «وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» بدانید او را ملاقات خواهید کرد و به مؤمنان، بشارت ده!

ز) «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (البقرة: ۲۳۱) بدانید خداوند از هر چیزی آگاه است.

ح) «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (البقرة آیه: ۲۳۳) بدانید خدا، به آنچه انجام می دهید، بیناست!

ط) «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ» (البقرة: ۲۳۵) بدانید خداوند، آمرزنده و بردبار است.

به دلالت سیاق وقت این آیه ها دلالت به عموم دارد این «وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَنِمْتُمْ» هم دلالت عموم دارد تمام غنائم را شامل است از غنائم جنگی و غیر جنگی.

۲. دلیل دوم

قوله تعالی «من شی» این عبارت ظاهر در وجوب خمس در قلیل و کثیر است اگر مراد آیه شریفه مختص به غنیمت از کفار بودی از تعبیر به شی که شامل قلیل است جدا مناسب نبود (کابلی، ۱۴۱۸ق: ۲۵۰).

دلیل های موئید

بر علاوه این دو دلیل که استاد معظم بیان نموده است: چند دلیل دیگر به تأیید قول استاد معظم قابل ذکر است.

۱. وجوب خمس آن چنان مهم و مورد توجه است که با دو ابهام آمده است که آن لفظ (ما) و (شی) است دلالت بر اهمیت دارد یعنی خمس مطلقاً واجب است باید پرداخت شود چه کثیر باشد یا قلیل باشد (سبحانی، ۱۴۲۰: ۱۷).

۲. اینکه که آیه شریفه در مورد غنایم دارالحرب نازل شده است، مورد مخصص نمی شود که دیگر غنایم و فواید را آیه شریف شامل نشود.

۳. اثبات شی نفی ما عدا نمی کند وقت آیه شریفه در مورد غنایم دار الحرب نازل شده خمس را در غنایم دار الحرب اثبات می کند، اثبات شی نفی ما عدا نمی کند که در مورد دیگر اگر غنیمت به دست آمد، آن جا خمس وجود ندارد.

۴. واژه ی «غنیمت» و «غرامت»، هر یک شش بار در قرآن آمده است. همان گونه که غرامت شامل هر گونه ضرر مالی می شود، نه فقط ضرر جنگی، غنیمت هم نه تنها در آمد جنگی، بلکه هر گونه منفعتی را در بر می گیرد. کتب لغت مانند لسان العرب، تاج العروس و قاموس و مفسران اهل سنت از قبیل قرطبی، فخر رازی و آلوسی نیز در عمومیت لغت، شک ندارند. همچنین در مفردات راغب آمده است: به هر چیزی که انسان بدست می آورد، غنیمت گفته شده است (قرائتی، ۱۳۸۳ق: ۴/۳۲۶).

۵. طبق روایات و به عقیده ی شیعه، غنیمت در این آیه شامل هر گونه در آمدی اعم از کسب و کار و تجارت می شود. و نزول آیه در جنگ بدر، دلیل این نیست که خمس تنها در

غنائم جنگی باشد و اگر هم مراد از غنیمت در آیه تنها غنائم جنگی باشد، باید گفت: یک مورد از خمس در این آیه آمده و موارد دیگر در روایات مطرح شده است (همان).

۶. «ذی القربی»، به دلیل روایات بسیار از شیعه (کلبی، ۱۴۰۷ ق: ۱/ ۵۴۴ - العروسی، ۱۴۱۵ ق: ۲/ ۱۵۷).

و نیز برخی روایات اهل سنت، همه‌ی بستگان پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند، بلکه مراد، امامان اهل بیت علیهم السلام می‌باشند که مقام امامت و رهبری دارند و خمس، متعلق به رهبر و حکومت اسلامی است، نه فامیل پیامبر.

علاوه بر روایات، قرار گرفتن ذی القربی، در ردیف «الله و للرسول» به خصوص با حرف «لام»، نشانه‌ی آن است که ذی القربی افراد خاصی هستند که در خط خدا و رسولند.

از مصارف دیگر خمس در روایات، مساکین و در راه ماندگان از سادات بنی هاشم است، چون گرفتن زکات بر فقرای سادات حرام است، پس باید از طریق خمس، نیازهای آنان تأمین شود (قرانتی، ۱۳۸۳ ق: ۴/ ۳۳۷).

وجوب خمس از آیه شریفه به چند تقریب

۱. تمام عالم ملک تکوینی خداوند تبارک و تعالی است، این لام (أَنْ لِلَّهِ خُمُسُهُ) برای تملیک است، این ملک تکوینی خداوند خمس غنیمت را هم شامل است، دیگر نیاز نبود که خداوند بفرماید غنیمت ملک تکوینی خداوند است پس که فرموده است ملک خداوند است؛ یعنی ملک اعتباری خداوند است تصرف در ملک غیر جایز نیست. واجب است حق خداوند پرداخت شود.

۲. بقرینه‌ی که در کنار (لرسوله) و (ولذی القربی) آمده است که ملکیت این دو اعتباری است، پس ملکیت خداوند هم که در کنار آن دو آمده است ملکیت اعتباری مراد است، وقت ملک اعتباری خدا و رسول وائمه هدی علیهم السلام شد، تصرف در ملک غیر جایز نیست. واجب است حق آن‌ها پرداخت شود.

۳. علاوه اینکه حق غیر است که واجب است پرداخت شود به صاحبان حق خداوند

رحمان توسط آیه، «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ» ورسول اکرم ﷺ وائمه هدی علیهم السلام توسط روایات مطالبه حق هم کرده است که دیگر جایی برای معطل کردن نمانده است، واجب است حق را پرداخت نمایم.

۴. یا اینکه (لام) اختصاص است که خمس غنیمت مختص به خدا، رسول الله ﷺ وائمه هدی علیهم السلام است بازهم واجب است این مال را به صاحبان حق پرداخت نمایم.

۵. آن قدر این وجوب خمس مورد طلب موکد است که با ماده ای «وَاعْلَمُوا» و موکد با دو ان است؛ یعنی بدانید که خمس از برای خدا، رسول ﷺ وائمه هدی علیهم السلام است. تنها دانستن مراد نیست دانستن تنها فایده ندارد، مراد اینکه عمل کنید؛ یعنی واجب است خمس را پرداخت نماید.

۶. وجوب خمس آن چنان مهم و مورد توجه است که با دو ابهام آمده است که آن لفظ (ما) و (شی) است دلالت بر اهمیت دارد؛ یعنی خمس مطلقاً واجب است باید پرداخت شود چه کثیر باشد یا قلیل باشد (سبحانی، ۱۴۲۰ق: ۱۷).

در این (لام) چهار احتمال وجود دارد:

۱. در هر سه که (لام) داخل شده است، ملک اعتباری دارد ملک خدا هم اعتباری است به دو قرینه ملک خداوند منان اعتباری است.

(الف) تمام عالم ملک تکوینی خداوند رحمان است نیاز نیست که خمس را به عنوان ملک تکوینی خداوند مطالبه نماید پس این جا مراد ملک اعتباری خداوند منان است.

(ب) بقرینه ی که در کنار (لرسوله) و (ولذی القربی) آمده است که ملکیت این دو اعتباری است، پس ملکیت خداوند هم که در کنار آن دو آمده است ملکیت اعتباری، مراد است آن سه مورد دیگر به جهت که (لام) تملیک ندارد فقط مورد مصرف است (لام) هم به جهت که اصل (لام) برای ملکیت است این جا هم جهت ملکیت است.

۲. اینکه (لام) در خدا همان ملک حقیقی است، خدا را در حدی مخلوق نیاوریم، که برایش ملک اعتباری قائل شویم و هم چنین بدلیل که در آیه (أَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ) خُسُسه اسم واللّه خبر، خبر بر اسم مقدم شده است تقدیم چیزی که حق آن تأخیر است مفید حصر است یعنی خمس

تمامش از خداوند است مثل که تمام عالم از خدا است مالک حقیقی است ولی ملک رسول وائمه طولی است که خداوند بر آنها ملک اعتباری داده است .

۳. اینکه (لام) برای اختصاص باشد در هر سه مورد در عرض هم باشد.

۴. اینکه (لام) برای اختصاص است در طول هم در درجه اول خمس، اختصاص به خدا دارد، خدا به پیامبر داده این حق اختصاص را، وبعد از پیامبر این حق اختصاص به ائمه علیهم السلام می رسد. احتمال اول قوی است؛ چونکه در آیه شریفه (أَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ) خبر أَنَّ (لِلَّهِ) بر اسم أَنَّ (خُمُسَهُ) مقدم شده تقدم آن چیزی که حقش تأخیر است مفید حصر است؛ یعنی خمس تمامش از خداوند است در این جا مراد ملک اعتباری است به دوقرینه که بیان شد.

آن سه مورد دیگر به جهت که (لام) تملیک ندارد، فقط مورد مصرف است (لام) هم به جهت که اصل (لام) برای ملکیت است این جا هم جهت ملکیت است.

اصل وجوب خمس به آیه شریفه وهم چنین به روایات که اصل وجوب خمس را ثابت می کند؛ مثل موثق سماعه قال: سألت أبا الحسن عليه السلام عن الخمس فقال: «فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ» (عاملی، ۱۴۲۴ ق: ۶ باب ۸ ما يجب فيه الخمس ح ۸).

وهم چنین روایاتی که خمس را برای شیعیان حلال کرده است وروایاتی که مؤونه را استثنا کرده است، همین وروایات که مؤونه استثنا کرده است اصل وجوب خمس را ثابت می کند سپس مؤونه را از آن استثنا می کند.

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كِي لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمْ
الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ
(الحشر آیه: ۷) .

و آنچه فیء فرموده خدا بر رسول او از اهل قری شش سهم میشود مطابق آیه خمس پس از برای خدا است و از برای رسول و برای ذی القربی و یتیمان و مساکین و ابن سبیل تا نبوده باشد در گردش بین اغنیاء از شما و آنچه داد شما را رسول پس بگیرید او را و آنچه نهی فرمود منتهی شوید و پرهیزید از مخالفت خدا محققا خداوند سخت عقاب می کند (طیب، ۱۳۷۸ ش: ۱۲/ ۴۷۱).

آنچه تأیید می‌کند که خمس برای منصب امارت و حکومت است آیه مبارکه فیء است (الحشر، آیه: ۷-۶) که فیء از انفال است ملک برای منصب رسالت و امامت است ولی با آن هم شش قسم تقسیم شده وایتام، مسکین و ابن سبیل از مصارف انفال اند، نه اینکه مالک باشند، در خمس نیز چنین است، این جا هم مثل آیه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ» در سه تای اول (لام) دارد و در سه تای دوم (لام) ندارد یعنی فقط مورد مصرف است.

اقوال

قول مشهور

۱. قال قوم: «يجب أن يقسم الخمس ستة أقسام: فثلاثة أقسام للامام يدفن او يودع عند من يوثق بأمانته.

والثلاثة أقسام الاخر يفرق على مستحقهولو أن انسانا استعمل الاحتياط، وعمل على أحد الاقوال المقدم ذكرها من الدفن أو الوصاة لم يكن مأثوما» (ابوجعفر، ۱۴۰۰ق: ۱/۲۰۱).
قومی گفته واجب است خمس به شش سهم تقسیم شود، سه قسم آن که برای امام است یا دفن می‌شود یا نزد کسی که مورد وثوق است به امانت گذاشته می‌شود و سه قسم دیگر را میان مستحقین از سادات تقسیم می‌کند. اگر انسان به احتیاط عمل کند و طبق یکی از اقوالی که گذشت از دفن کردن یا وصیت نمودن عمل کند، گناهکار نخواهد بود.

الف) اشکال اول مبنی بر این است که شیخ فرموده است خمس نصفش ملک شخص امام علیه السلام است و به تحقیق شناختی ملک منصب امامت است، دفن، ودیعه وصیت کردن واجب نیست بلکه این کار جایز نیست.

ب) اگر ما تنزل کنیم از گفتار قبل و بگویم این که ملک شخصی امام علیه السلام عجل الله فرجه است، می‌گوییم ودیعه و وصیت تفریط به مال غیر است، مال غیر در معرض تلف و خطر می‌شود، دفن صحیح است اگر رضا امام علیه السلام به مصرف دیگر نباشد، که ترویج دین و اقامه ستون دین و نشر احکام است، قطعاً امام زمان علیه السلام به این کارها راضی است، بنا بر این دفن جایز نیست به جهت علم به عدم رضایت امام زمان علیه السلام دارم.

۲. «ذهب اليه الشيخ المفيد علیه السلام في المقتنه من ان الشطر الخمس الذي هو للامام علیه السلام

لابد من حفظه الى وقت اياه، والشرط الآخر، يصرف في ايتام آل محمد وابناء سبيلهم ومساكنهم على ما جاء في القرآن» (به نقل کابلی، ۱۴۱۸ق: ۴۰۷).

شیخ مفید در مقنعه به سوی آن رفته است، که شطر و حصه خمس مال امام علیه السلام است لابد حفظ شود، تا آمدن امام علیه السلام و شطر و حصه دیگر در ایتام آل محمد علیه السلام و مساکین و ابن سبیل آل محمد علیه السلام مصرف می شود، همان قسم که در قرآن آمده است.

جواب ظاهر می شود، از آن چیز که از قول شیخ جواب دادم احتیاج به اعاده ندارد (همان).

۳. «ما اختاره صاحب الوسائل، من انه اذا تعذر الايصال اليه عليه السلام تصرف حصته الى الاصناف الثلاثة، مع عدم حاجتهم، تصرف الى الشيعة».

آن چیزی که صاحب وسائل اختیار کرده، اینکه وقت متعذر باشد، رساندن به امام علیه السلام مصرف می کند، آن حصه امام علیه السلام را به اصناف ثلاثه، با عدم حاجت اصناف به شعیان مصرف می کند.

محقق کابلی فرموده است: با تعذر رساندن به امام علیه السلام لابد اینکه مصرف شود، درجای که رضایت امام علیه السلام در آن است، که ترویج دین و دعائم دین است (همان: ۴۰۸).

دلیل های مشهور

۱. آیه خمس: نخستین دلیلی که بر دیدگاه مشهور اقامه شده، ظاهر آیه شریفه خمس است:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (الأنفال آیه: ۴۱).

خمس طبق این آیه شریفه به شش سهم تقسیم می شود سهمی از خدای منان، سهمی از رسول الله، سهمی از ذی القربی، سهمی از ایتام، سهمی از برای مسکین و سهمی برای ابن سبیل راه مانده.

مشهور طبق این آیه شریفه خمس را شش قسم تقسیم می کند، سهمی از خدای منان، سهمی از رسول الله، سهمی از ذی القربی، این سه سهم را مالک است به جهت (لام) که دلالت به ملکیت صاحبان سهم می کند، سهمی از برای ایتام، سهمی از برای مسکین و سهمی

برای ابن سبیل راه مانده است، که از نظر مشهور این ها هم مالک است، به جهت که عطف به ذی القربی است وقت ذی القربی مالک است، این سه صنف هم مالک است.

ولی قول قوی این است، طبق بیان این آیه شریفه خمس همه اش ملک خداوند منان است به صورت ملک اعتباری اگر نه ملک تکوینی که همه عالم از خداوند منان است به ملک اعتباری، و به دلیل سیاق که ملک رسول ﷺ و امام ﷺ ملک شان اعتباری است، از جهت که خداوند منان که به خمس نیاز ندارد، خداوند منان به پیامبرش داده که در مصالح مسلمین خرج کند، بعد هم به ائمه هدی می رسد، به جهت که جا نشین پیامبر ﷺ است، این ملکیت حق حاکمیت و منصب امامت است.

روایات کثیری هم دلالت دارد، که تمام خمس مال امام ﷺ است روایات که خمس را شش قسمت کرده، قدرت مقابله با آن روایات کثیرا ندارد؛ لذا آن روایات را مقدم می دانم خمس را مال منصب امامت می دانم.

۲. مرسلة حماد «علی بن ابراهیم بن هاشم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن بعض أصحابنا، عن العبد الصالح ﷺ، قال: الخمس من خمسة أشياء: من الغنائم والغوص ومن الكنوز ومن المعادن والملاحة يؤخذ من كل هذه الصنوف الخمس فيجعل لمن جعله الله - تعالى - له ويقسم الأربعة الأخماس بين من قاتل عليه وولى ذلك.

ويقسم بينهم الخمس على ستة أسهم: سهم لله وسهم لرسول الله وسهم لذی القربی وسهم للیتامی وسهم للمساكين وسهم لأبناء السبیل، فسهم الله وسهم رسول الله ﷺ لأولى الأمر من بعد رسول الله ﷺ وراثته فله ثلاثة أسهم: سهمان وراثته وسهم مقسوم له من الله، وله نصف الخمس كملا.

ونصف الخمس الباقي بين أهل بيته: فسهم لیتاماهم وسهم لمساكينهم وسهم لأبناء سبيلهم يقسم بينهم على الكتاب والسنة ما يستغنون به في سنتهم، فإن فضل عنهم شيء فهو للوالی، وإن عجز أو نقص عن استغنائهم كان على الوالی أن ينفق من عنده (كلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵۴۰/۱).

مرسلة حماد: از امام موسی کاظم خمس به سه سهم تقسیم می شود، سهمی

از خدا، سهمی از رسول الله صلی الله علیه و آله سهمی از ذی القربی و سهمی از برای یتیمان، سهمی از برای مساکین و سهمی برای ابن سبیل است پس سهم خدا و سهم رسول الله از برای ولی امر بعد از رسول الله از وراثت است پس از برای ولی امر سه سهم شد، دو سهم از جهت وراثت یک سهم از جهت قسمتش از طرف خدا پس از برای ولی امر نصف خمس شد، نصف خمس باقی بین اهل بیت است سهم از ایام و سهمی از مساکین و سهمی از ابن سبیل و راه مانده؛ به طبق کتاب و سنت تقسیم می شود آن اندازه که استغنا پیدا کند، در زندگی خویش اگر زیادی کرد سهم از برای ولی است اگر کم آمد از خرج زندگیش ولی از نزد خود انفاق می کند.

۳. منها: ما رواه الشيخ یاسناده عن محمد بن الحسن الصفار عن أحمد بن محمد، عن بعض أصحابنا .. رفع الحديث، إلى أن قال: الخمس من خمسة أشياء ..، إلى أن قال: "فأما الخمس فيقسم على ستة أسهم: سهم لله، وسهم للرسول صلی الله علیه و آله، وسهم لذوی القربی، وسهم للیتامی، وسهم للمساکین، وسهم لأبناء السبیل. فالذی لله فرسول الله فرسول الله أحق به فهو له خاصّة، والذی للرسول هو لذی القربی والحجّة فی زمانه، فالنصف له خاصّة والنصف للیتامی والمساکین وأبناء السبیل من آل محمد صلی الله علیه و آله الذین لا تحلّ لهم الصدقة ولا الزکاة عوّضهم الله مکان ذلك بالخمس (عاملی، ۱۴۲۴ق: ۶/۳۵۹).

این روایت احمد بن محمد، خمس را مثل روایت حماد خمس را به شش قسم تقسیم کرده، ظهور بدویش سه قسمت از امام صلی الله علیه و آله سه قسمت مال اصناف است.

جواب ها:

الف) این عبارت ذیل در هر دو مرسله با صدر که شش قسمت را بیان نموده بود تعارض دارد نشان می دهد که اختیار مصرف به دست ولی و امام صلی الله علیه و آله است هر گونه لازم دید مصرف می کند که امام صلی الله علیه و آله چنین فرموده است: «یقسم بینهم علی الكتاب والسنة ما يستغنون به فی سنتهم، فإن فضل عنهم شیء فهو للوالی، وإن عجز أو نقص عن استغنائهم کان علی الوالی أن ینفق من عنده» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/۵۴۰).

در این قسمت آمده است اگر زیاد آمد مال امام صلی الله علیه و آله است معلوم است مال اصناف ثلاثه

بودی زیادی مال امام علیه السلام نمی شد؛ چون که بسیاری از مردم مال اضافه دارد ولی ملک امام علیه السلام حساب نمی شود.

همچنین اگر کم آمد امام علیه السلام باید کمبودی هزینه زندگی اصناف ثلاثه را تأمین کنید نشان می دهد که این سه سهم مورد مصرف است اختیارش به دست امام علیه السلام است هر قسم مصلحت دید همان قسم مصرف می نماید.

ب) در هر دو مرسله «یقسم» آمده است که با ملکیت و مورد مصرف سازگار است، با احتمال مورد مصرف استدلال ملکیت ثابت نمی شود.

ج) روایات کثیری هم دلالت دارد که تمام خمس مال امام علیه السلام است که دو مرسله قدرت مقابله با آن روایات کثیر ندارد؛ لذا آن روایات را مقدم می دانم خمس را مال مقام امامت می دانم.

د) در این دو مرسله در سه سهم (لام) آمده که دلالت به ملکیت دارد؛ چونکه در سه تای اول که (لام) آمده بدون خصوصیت نیست بی جهت نیست خصوصیت شان به این جهت حل می شود، که این سه سهم بدون (لام) را مورد مصرف بدانیم سه سهم اول را مالک بدانیم.

ه) عمل مشهور معلوم نیست که به جهت همین دو روایت باشد؛ چونکه عمل مشهور ممکن از دلالت آیه و روایات دیگر باشد، وقت ثابت نشد که عمل مشهور به همین دو روایت بوده باشد، ضعف این دو مرسله با عمل مشهور جبران نمی شود.

و) ذیل روایت خمس اختیارش به دست والی می داند، به قول که خمس ملک منصب امامت است دلالت دارد.

اجماع

الخمس یقسم اسداساً... علی الحقّ المعروف بین اصحابنا بل علیه
الاجماع عن صریح السیدین والخلاف و ظاهر التبیان و مجمع البیان وفقه
القرآن للراوندی بل هو اجماع حقیقة لعدم ظهور قائل متا بخلافه سوی شاذّ
غیر معروف ولا یقدح مخالفته فی الاجماع وهو الدلیل علیه» (نراقی، ۱۴۱۷ق).

۸۳/۱). خمس به شش قسم به نظر حق و معروف بین یاران تقسیم می شود [سهمی از خدای منان، سهمی از رسول الله، سهمی از ذی القربی، این سه سهم را مالک است به جهت (لام) که دلالت به ملکیت صاحبان سهم می کند، سهمی از برای ایتام، سهمی از برای مسکین و سهمی برای ابن سبیل راه مانده است] اجماع به همین شش قسمت از صریح سید مرتضی و ابن حمزه و خلاف است همین شش قسم ظاهر «التبیان و مجمع البیان وفقه القرآن للراوندی» است همین شش قسم اجماع واقعی است بلکه قایل به خلاف از ما شیعه جز قول شاذ غیر معروف نیست مخالفت این قول شاذ به اجماع ضرر نمی رساند، همین که مخالف شاذ است دلیل به اجماع است.

جواب ها:

الف) اجماع محصل غیر حاصل است و منقول غیر حجت و بی فایده است.
ب) اجماع قابل قبول نیست؛ چونکه آن اجماع مدرکی است آیه و روایات قبلاً بیان شد، که طبق قول مشهور خمس را به صورت شش قسمت تقسیم می کرد، اجماع از این جهت که احتمال دارد مدرکش همین آیات و روایات باشد به جهت مدرکی بودن اعتبار ندارد.

قول دوم

این روایت خمس را به پنج قسمت تقسیم می کند، این یک قول دیگری مقابل قول مشهور می شود.

عنه عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن حماد بن عيسى، عن ربعي بن عبد الله بن الجارود، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا أتاه المغنم أخذ صفوه وكان ذلك له، ثم يقسم ما بقي خمسة أخماس و يأخذ خمسة، ثم يقسم أربعة أخماس بين الناس الذين قاتلوا عليه، ثم قسم الخمس الذي أخذه، خمسة أخماس يأخذ خمس الله عز وجل لنفسه ثم يقسم الأربعة أخماس بين ذوی القربى والیتامی والمساکین وأبناء السبیل يعطى كل واحد منهم حقاً، وكذلك الإمام أخذ كما أخذ الرسول (عاملی، ۱۴۲۴ ق: ۶/ب ۱ من أبواب قسمة الخمس، ح ۳).

وقت غنیمت را، آورد رسول خدا صفایای ملوک این غنیمت را می‌گیرد که مال اوست، باقی مانده رسول الله، به پنج سهم تقسیم می‌کرد، یک پنجم آن را برمی‌داشت و ماندگی را بین جنگجویان تقسیم می‌کرد، سپس یک پنجمی که برداشته بود نیز به پنج سهم تقسیم می‌کرد. یک پنجم خدا را برای خود برمی‌داشت، سپس چهارپنجم دیگر را بین خویشاوندان و یتیمان و بینوایان زمین گیر و در راه ماندگان پخش می‌کرد، امام علیه السلام نیز، مثل پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می‌کرد.

شاید به جهت همین صحیحه ربعی، ابن جنید به سوی تقسیم پنج سهم رفته است مراد از ذی القربی مطلق خویشاوند رسول است مراد «والیتامی والمساکین وأبناء السبیل» مطلق ایتام و فقراء و راه مانده است، نسبت داده شده این قول به صاحب مدارک مایل شده به این قول به جهت ضعف روایت شش سهم، به دلالت صحیحه ربعی به همین پنج قسم مایل شده است (کابلی، ۱۴۱۸ق: ۳۷۸).

جواب ها:

۱. ممکن است یک شرایط خاص بوده است که بنی هاشم وضع اقتصادی شان خراب بوده است سهم بنی هاشم را چهار قسمت کرده است، یک قسمت مال خویشاوند و اقربای پیامبر بوده است و سه سهم برای یتیمان، و بینوایان زمین گیر و در راه ماندگان پخش می‌کرد، اینکه امام علیه السلام خمس را در اینجا پنج قسمت کرده، در یک شرایط خاص مقابل شش قسمت قرار داده نشان می‌دهد، اختیار مصرف خمس دست امام علیه السلام است طبق شرایط زمان مکان هر چه مصلحت جامعه اقتضا کرد همانگونه مصرف می‌نماید وقت خمس مال منصب امامت است ممکن است به امام علیه السلام به غیر بنی هاشم هر چه مناصب بدانند بدهد ممکن است سهمی به خویشاوندان بنی هاشم بدهد، سهم ثلاثه را به ایتام، فقراء و راه ماندگان را به مطلق این سه طایفه بدهد اعم از بنی هاشم و غیر بنی هاشم، اختیار دست امام علیه السلام است هر چه مناسب بداند مصرف می‌کند.

۲. این روایت صحیحه ربعی، خمس را به پنج سهم تقسیم کرده است این قول جدا می‌شود، مقابل آن قول مشهور که خمس را شش قسمت کرده است.

۳. طبق قول قوی که خمس مال منصب امامت است امام علیه السلام طبق شرایط زمان و مکان آن چه مناسب می داند، خمس را به راه مصلحت مسلمین خرج می کند.
قول سوم اباحه

قول سوم اباحه للشیعه مطلقاً، كما نسب الى سَلار في المراسم والى صاحب المدارك والذخيرية والمفاتيح والوافي وعن كشف الرموز نسبته الى القوم المتقدمين (به نقل کابلی، ۱۴۱۸ق: ۴۰۷).

قول سوم اباحه از برای شیعه بصورت مطلق است، چنانکه نسبت داده شده، به سَلار در کتاب مراسم و به صاحب مدارک و صاحب ذخیره و مفاتیح و وافی، از کاشف الرموز نسبت این قول به سوی متقدمین است.

ان الخمس الارباح كله للامام عليه السلام فهو محلل للشيعة، في زمن الغيبة بلافارق بين السهمين (همان: ۴۰۹). خمس ارباح تمامش مال امام عليه السلام است امام عليه السلام حلال کرده بین شیعه در زمان غیبت، فرقی هم بین سهمین نیست.

جواب از قول به تحلیل به تحقیق گذشت وگفتم که اقتضای جمع بین اخبار این است، که حمل کنیم اخبار حل را به آن چیزی که منتقل می شود، به شیعه بواسطه، بیع، هبه، میراث و غیره. بعضی حمل کرده اخبار تحلیل را به زمان همان امام عليه السلام که این روایت را گفته است چونکه این اباحه مالیه شامل نمیشود، زمان متأخیر را خصوصاً ائمه متاخره تأکید به اخراج خمس داشته (همان: ۴۰۷).

این قول سوم با قول پنجم مخالفت ندارد که خمس مال منصب امامت است تحلیل امام عليه السلام کل خمس را حتی سهم سادات را دلیل این است تمام خمس اختیارش دست امام عليه السلام است خمس مال منصب امامت است و قول پنجم مختار و قوی است.

قول چهارم

ان سهم الامام في زمان غيبة في حكم المال المجهول مالكة فان مالک هو ان عرف، الا انه لا يمكن الوصول اليه، فيتصدق عنه فانه لا فرق في وجوب تصدق بين مالا يعرف صاحبه او يعرفه ولا يمكن وصول اليه، كما تدل اليه على ذالك صحيحه يونس بن عبد الرحمن (به نقل کابلی، ۱۴۱۸ق: ۴۱۰).

و منها: ما رواه یونس بن عبد الرحمن قال: سئل أبو الحسن الرضا علیه السلام و أنا حاضر، الی أن قال: فقال: رفيق كان لنا بمكة فرحل منها الی منزله و رحلنا الی منازلنا، فلما أن صرنا فی الطريق أصبنا بعض متاعه معنا فأی شیء نصنع به؟ قال: تحملونه حتی تحملوه الی الكوفة قال: لسنا نعرفه و لا نعرف بلده و لا نعرف کیف نصنع؟ قال: اذا كان کذا فبعه و تصدق بثمانه، قال له: علی من جعلت فداک؟ قال: علی أهل الولاية (عاملی، ۱۴۲۴ ق: ۱۷ / ۳۷۵).

این که سهم امام علیه السلام در زمان غیبت در حکم مجهول المالک است، به درستی مالک این خمس اگرچه شناخته شده است، ولی وصول به آن مالک ممکن نیست؛ پس از جانب مالک صدقه می دهد، به درستی در وجوب تصدق فرق نمی کند، بین این که صاحب را شناسی، یا این که بشناسی وصول به سوی آن ممکن نباشد؛ چنانکه صحیح یونس ابن رحمان بر آن دلالت می کند، یونس فرمود: از امام رضا علیه السلام سوال کرد من هم حاضر بودم تا این که گفت: پس آن سائل گفت: رفیقی از برای من به مکه بود از آن جا به سوی منزل خود کوچ کرد، ما هم به سوی منازل خود رفتیم در راه که سیر می کردم، به بعض متاع که از آن رفیق همراه بود اصابت کردم، با آن چه کار کنم تا کوفه با خود تان بر دارید خودش و شهرش را نمی شناسیم نمی دانم چگونه انجام بدهم امام علیه السلام فرمود: وقت این چنین است بفورش و پولش را هم صدقه بده، فرمود فدای تو کردم به چه کسی بدهم حضرت فرمود به اهل ولایت بدهید.

این قول را صاحب جواهر قوی شمرده، محقق همدانی در مصباح الفقه اختیار نموده (کابلی، ۱۴۱۸ ق: ۴۱۰).

جواب از قول چهارم

می گویم صدقه دادن در صورتی صحیح است اگر رضا امام علیه السلام به مصرف دیگر نباشد، که ترویج دین و اقامه ستون دین و نشر احکام است، قطعاً امام زمان علیه السلام به این کارها راضی است، پس صدقه دادن منحصر به مورد مصرف نیست یک مورد از موارد مصرف ممکن است باشد. طبق قول قوی که خمس مال منصب امامت است امام علیه السلام طبق شرایط زمان و مکان آن چه

مناسب می‌داند، خمس را در راه مصلحت مسلمین خرج می‌کند، یک وقت ممکن است صدقه دادن به اهل ولایت باشد، ممکن به جهت ترویج احکام دین، نشر احکام دین باشد، ممکن است از برای ایتمام، مسکین و ابن سبیل راه مانده گان باشد، امام علیه السلام یا نایب امام علیه السلام طبق مصلحت مصرف می‌نماید.

قول پنجم

قول پنجم خمس را مال منصب امامت می‌داند، که آیت الله محقق کابلی و اعاضم از علماء این قول را اختیار نموده است انصافاً همین قول حق و قوی است.

۱. امام خمینی اعلی الله مقامه چنین فرموده است:

من تدبر فی مفاد الآیه والروایات یظهر له ان الخمس لجميع سهامه من بیت المال والوالی ولی التصرف فیه. (خمینی، ۱۳۸۳ ش: ۲/ ۴۹۵). هر کس به معنای آیه خمس با تدبر و دقت بیندیشد روشن می‌شود، که تمام خمس از بیت المال است امام علیه السلام در زمان حضور و در عصر غیبت ولی امر مسلمانان، اختیار دار مصرف است که در کدام موارد مصرف نماید.

۲. صاحب جواهر قدس سره چنین فرموده است:

لولا وحشة الانفراد عن ظاهر اتفاق الأصحاب لأمكن دعوى ظهور الأخبار فی ان الخمس جمیعہ للإمام علیه السلام و إن كان یجب علیه الإنفاق منه علی الأصناف الثلاثة الذین هم عیاله، و لذا لو زاد كان له علیه السلام و لو نقص كان الإتمام علیه من نصیبه، و حللوا منه من أرادوا (به نقل کابلی، ۱۴۱۸ ق: ۳۸۲). اگر نبود وحشت تنها ماندن اتفاق اصحاب، ادعای ظهور اخبار در اینکه همه خمس برای امام علیه السلام است حتماً امکان داشت؛ اگرچه انفاق از آن به اصناف ثلاثه به امام علیه السلام واجب است، آن اصناف که عیال امام علیه السلام است؛ لذا اگر زیاد شد ملک امام علیه السلام است، اگر کم آمد اتمام شان از سهم امام علیه السلام است، امام علیه السلام از آن مال برای هر کسی بخواهد حلال می‌کند.

۳. شیخ انصاری رحمته الله علیه، هم یک سهم بودن خمس را بعید نمی‌داند؛ لذا این چنین فرموده

است:

لايُبعد بملاحظتها القول بأنّ تمام الخمس للإمام عليه السلام وان كان عليه بالتزامه او بالزام الله ان ينفق على قبيله مقدار الكفاف لكن الظاهر انّ هذا خلاف الاجماع بل لصريح الآيه وبعض الاخبار (انصارى، ۱۱۴۱۵ق: ۳۲۶).

با ملاحظه روایات قول که تمام خمس مال امام عليه السلام است بعید نیست ولی باید ملتزم باشیم که نیاز اصناف ثلاث را به قدر کفاف بر آورده نماییم، لکن این قول خلاف اجماع، صریح آیه و بعض اخبار است.

از اجماع دوجواب قابل ذکر است:

(الف) اجماع محصل غیر حاصل است و منقول غیر حجت و بی فایده است.

(ب) اجماع قابل قبول نیست؛ چونکه آن اجماع مدرکی است آیه و روایات قبلا بیان شد، که طبق قول مشهور خمس را به صورت شش قسمت تقسیم می کرد، اجماع از این جهت که احتمال دارد مدرکش همین آیات و روایات باشد به جهت مدرکی بودن اعتبار ندارد.

۴. منتظری رحمته الله چنین فرموده است:

فالخمس عبارة عن حق الأمانة وهو بأجمعه ثابتة أولا وبلذات لله تعالى وفي المرتبة المتأخره للرسول بما أنه خليفة الله في الحكومة، وفي طوله للإمام بما أنه خليفة الرسول فليس هنا ملكية خاصة ولا يقسم، بل هو حق وحداني ثابت بأجمعه لله وفي طوله للرسول وفي طول الرسول للإمام على حسب الطولية في الحكومة، ومثله الأنفال ايضا وليست الإمامة حيثية تعليلية حتى يثبت الخمس والأنفال بسبب الأمانة لشخص الرسول والأمام، بل هي في المقام حيثية تقييدية فيكون الخمس والأنفال لنفس الحيثية، كما ترى في الميزانيات الرسمية، حيث يقال إنها للحكومة والدولة ونحو هذا (منتظري، ۱۴۲۸ق: ۳۳۹).

خمس عبارت از حق اماره است این حق اماره اول وبلذات از خداوند تعالی ودر مرتبه متأخره از برای رسول به جهت که خليفة الله در حکومت است ودر طول زمان از برای امام عليه السلام به جهت که خليفة الرسول است پس نیست این جا ملکیت خاصه و نه تقسیم، بلکه حق وحدانی تمامش ثابت از برای خدای رحمان

است در طول آن از برای رسول در طول آن از برای امام علیه السلام به حسب طولی بودن حکومت.

أنفال نیز هم چنین است امامت حیثیت تعلیلیه نیست تا خمس وأنفال ثابت شود به سبب امامت از برای شخص رسول صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام بلکه امامت در مقام حیثیت تقیدیه است پس خمس وأنفال از برای نفس حیثیت است؛ چنانکه در بر نامه های رسمی می بینی به قسمی که می گویی این از برای حکومت و دولت است و مثل اینها.

به آنچه ما ذکر کردیم آیه شریفه و اخبار کثیر شهادت می دهد. اول از جهت اینکه خداوند منان (لام) اختصاص را به اسم شریف خویش و به هریک از رسول و ذی القربا داخل کرده است غیر اصناف ثلاثه، ظاهراً (لام) در اختصاص کامل و ملکیت مستقیل است از این اختصاص کامل از برای خدا، رسول صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام به صورت مستقل ظاهر می شود، لا محاله به صورت طولی مترتیب است اما اصناف حق اختصاص ندارد همانا این اصناف تنها مورد مصرف است (منتظری، ۱۴۲۸ ق: ۳۳۹).

۵. آیت الله سید هادی میلانی هم خمس را مال منصب امامت می داند و اصناف ثلاثه را مورد مصرف می داند

وَالَّذِي يَظْهَرُ مِنَ الرِّوَايَاتِ الْمُسْتَفِيضَةِ أَنَّ سَهَامَ السَّادَةِ لَيْسَتْ مِلْكاً لَهُمْ وَلَا حَقّاً لَهُمْ، بَلِ الْخُمْسُ كُلُّهُ لِلْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يُعْطِيهِمْ مِنْهُ عَلَى قَدَرِ كِفَايَتِهِمْ، فَهُمْ مُسْتَحِقُّونَ وَمُسْتَأْهِلُونَ لِذَلِكَ، لَا أَنَّهُمْ يَسْتَحِقُّونَ سَهَامَهُمْ مِنَ النَّاسِ (میلانی، بیتا: ۱۶۹) آنچه از روایات مستفیضه ظاهر می شود سهم سادات ملک و حق آنها نیست بلکه خمس همه شان ملک امام علیه السلام است امام علیه السلام به قدر کفایت به مردم عطا می کند آنها مستحق و اهلیت دارد، که خمس را از امام علیه السلام بگیرد اصناف ثلاثه حق ندارد خمس را از مردم بگیرد.

مختار محقق کابلی رحمته الله

أَمَّا بِنَاءُ عَلَى مَا هُوَ الْمَخْتَارُ مِنْ أَنَّ الْخُمْسَ كُلَّهُ لِمَنْصِبِ الْإِمَامَةِ، فَلَا مَجَالَ لِهَذِهِ الشَّرْطِ فَإِنَّ وَلِيَّ الْأَمْرِ، لَهُ أَنْ يَصْرِفَ عَلَى يَرَاهُ صِلَاحاً، وَقَدْ تَقْتَضِي الْمَصْلَحَةُ أَنْ تُعْطِيَ لَغَيْرِ الْمُؤْمِنِ (کابلی، ۱۴۱۸ ق: ۴۱۸).

اما بنا بر مختار خمس تمامش برای منصب امامت است، مجالی به این شرط نیست که نصف خمس مال اصناف ثلاثه باشد ولی الأمر به آنچه مصلحت می‌داند، مصرف می‌کند گاهی طبق مصلحت به غیر مؤمن عطا می‌کند.

دلیل ها

۱. آیه شریفه

يُؤْكَدُ مَا ذَكَرْنَا آيَةَ الْفَيْئِ، فَانْهَ مِنَ الْأَنْفَالِ وَمَلَكَ لِمَنْصَبِ الرِّسَالَةِ وَالْإِمَامَةِ بِاتِّفَاقِهِ الْفُقَهَاءَ، وَمَعَ ذَلِكَ قَسَمَ بِسَهَامِ السِّتَةِ كَالْخَمْسِ.
قال الله تعالى: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر آیه: ۷).

وهو أن الفئى للرسول ﷺ ومع ذلك قد قسم الى سهام الستة، فكما أن اليتامى والمساكين ليسوا بالمالكين للفئ بل هم مصارف له، فكذلك الخمس (كابلى، ۱۴۱۸ق: ۳۸۲).

۲. روایات

الف) ومنها اخبار التحليل الواردة فى ابواب مختلفه، فان الاستفادة منها أن الخمس كله للامام ﷺ والا فلا وجه لتحليل مال الغير هو اليتامى والمساكين وابن السبيل لغيرهم وبعبارة أخرى لو كان التسهيم فى الآية المباركة والروایات، ناظرا الى الملكية وأن نصف الخمس، ملك الامام والنصف الآخر ملك لليتامى والمساكين وابن السبيل فليكن التحليل ناظرا الى النصف الذى هو ملكه ﷺ مع أن التحليل فى موارد لجميع الخمس للشيعة وان كان غنيا، فمنه ينكشف أن الخمس جميعه لمنصب الامام، واليتامى والمساكين وابن السبيل مصارف له وليسوا بالمالكين لنصفه (كابلى، ۱۴۱۸ق: ۳۸۱-۳۸۲).

اخبار تخليل در ابواب مختلف وارد شده است از اين اخبار تحليل استفاده

می‌شود، که خمس تمامش مال امام علیه السلام است اگرچه وجه ندارد که مال یتیم و فقرا و در راه ماندگان از برای غیرش حلال شود؛ به عبارت دیگر اگر تقسیم در آیه شریفه و در روایات ناظر به ملکیت است که نصف خمس مال امام علیه السلام است و نصف خمس از برای یتیمان و فقرا و در راه ماندگان است؛ پس باید تحلیل ناظر به نصف خمس باشد که ملک امام علیه السلام است با اینکه تحلیل به جمیع خمس از برای شیعه است اگر چه غنی هم باشد، کشف می‌شود که خمس جمیعش مال منصب امامت است یتیمان، فقرا و در راه ماندگان موارد مصرف است نه اینکه مالک نصف باشد.

فیئ از رسول خدا است با اینکه فیئ سهم رسول است آن را شش قسمت کرده است مثل آیه خمس یتیمان، فقرا و راه ماندگان از مورد مصرف است هم چنین آیه خمس است .

ب) وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَلِيٍّ ابْنُ رَاشِدٍ، قُلْتُ؛ لَهُ: أَمَرْتَنِي بِالْقِيَامِ بِأَمْرِكَ وَأَخَذَ حَقَّكَ. فَأَعْلَمْتُ مَوَالِيكَ بِذَلِكَ، فَقَالَ، لِي بَعْضُهُمْ: وَ أَيْ شَيْءٍ حَقُّهُ؟ فَلَمْ أُدْرِ مَا أُجِيبُهُ؟ فَقَالَ: يَجِبُ عَلَيْهِمُ الْخُمْسُ، فَقُلْتُ: فَفِي أَيْ شَيْءٍ؟ فَقَالَ: فِي أَمْتَعَتِهِمْ وَ صَنَائِعِهِمْ، قُلْتُ: وَ التَّاجِرُ عَلَيْهِ وَ الصَّانِعُ بِيَدِهِ؟ فَقَالَ: إِذَا أَمَكْنَهُمْ بَعْدَ مَوْتِهِمْ (عاملی، ۱۴۲۴ ق: ۶/ ۳۴۸).

بررسی سندی

سندی شیخ طوسی به علی بن مهزیار صحیح است (نوری همدانی، ۱۴۱۸ ق: ۷۷۹) ابو علی بن راشد اسمش حسن است، بغدادی مولی آل مهلب ثقه است، روایت کرده است از ابی جعفر الجواد علیه السلام (الحلی، ۱۴۱۷ ق: ۳۹- طوسی، ۱۳۷۳ ش: ۱۰۰) و سندی حدیث صحیح است.

با تمام صراحتی که حدیث دارد، باز بهانه جویان به آن ایراد گرفته‌اند، گاهی می‌گویند حدیث «مضمرة» است؛ یعنی نام امام صریحاً در آن برده نشده، و تنها به وسیله ضمیر بیان شده است.

«ابو علی بن راشد» از وکلا و نمایندگان مخصوص امام نهم و دهم علیه السلام بوده است، و چنین کسی هنگامی که می‌گوید به او نوشتم که مرا مأمور گرفتن حق خود ساخته‌اید، شک نخواهیم

کرد که مخاطب نامه حتماً امام علیه السلام بوده است (شیرازی، ۱۳۸۰ ش: ۵۱/۱-۵۲).

این که سایل سوال کرده حق امام علیه السلام چیست در جواب فرموده است: «یجب علیهم الخمس» در مقام سوال که امام علیه السلام ترک استفصال کرده است، نگفته که سهم امام علیه السلام را واجب است به امام علیه السلام بدهد معلوم است که تمام خمس باید به امام علیه السلام داده شود، تامش مال منصب امامت است.

این که امام علیه السلام گفته است حق شما را وکیل بگیرد «و أخذ حقک»؛ یعنی این خمس مال منصب امامت است و اصناف ثلاث مورد مصرف است.

ج) و منها صحیحہ محمد بن مسلم عن أبی جعفر فی قوله عزّ جلّه «و اعلموا أنّما غنمتم من شیءٍ فإنّ لله خمسُهُ و للرّسول و لذی القربی» قال هم قرابة رسوله والخمس لله ولرسول ولنا (عاملی، ۱۴۲۴ ق: ۳۶۱/۶).

خمس برای خدا و رسول است و آن برای ماست. عبارت «لنا» در متن روایت دلالت به اختصاص به مقام امامت دارد، که این خمس متعلق منصب امامت جهت امور مسلمین است.

د) وعن محمد بن الفضل عن ابی الحسن الرضا قال: عن قول الله و «و اعلموا أنّما غنمتم من شیءٍ فإنّ لله خمسُهُ و للرّسول قال الخمس لله و الرّسول و هو لنا (همان).

امام رضا علیه السلام در پاسخ سوال از آیه خمس فرمودند: خمس برای خدا و رسول است و آن برای ماست.

عبارت «لنا» در متن روایت دلالت به اختصاص به مقام امامت دارد، که این خمس متعلق منصب امامت جهت امور مسلمین است.

هـ) منها صحیحة أحمد بن محمد بن محمد بن أبی نصر، عن الرضا علیه السلام؛ قال: "سئل عن قول الله عزّ وجلّ: «و اعلموا أنّما غنمتم من شیءٍ فإنّ لله خمسُهُ و للرّسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل» فقيل له: فما كان لله فلمن هو؟ فقال: "لرسول الله صلی الله علیه و آله وما كان لرسول الله صلی الله علیه و آله فهو للإمام". فقيل له: أفرأيت إن كان صنف من الأصناف أكثر

خمس حق منصب امامت از دید گاه آیت الله محقق کابلی رحمته الله □ ۱۰۳

وصنف أقل ما يصنع به؟ قال: "ذلك إلى الإمام، أرايت رسول الله ﷺ
كيف يصنع؟ أليس إنما كان يعطى على ما يرى؟ كذلك الإمام" (عاملی،
۱۴۲۴ ق: ۶ / ۳۶۲).

آیت الله محقق کابلی می فرماید: در این صحیحه چنان که می بینی به وضوح دلالت دارد،
که مطلق خمس توزیع شان به دست امام ﷺ است، این که توزیع مطلق خمس به دست امام ﷺ
است از جهت منصب امامت است. (همان).

۳. در (لام) آیه شریفه چهار احتمال بیان شد، که احتمال اول قوی شمرده شد؛ چونکه در آیه
شریفه (أَن لِّلہِ خُمُسُهُ) خبر أَن (لِّلہِ) بر اسم أَن (خُمُسُهُ) مقدم شده تقدم آن چیزی که حقش تأخیر
است مفید حصر است؛ یعنی خمس تمامش از خداوند است به دو قرینه ملک خداوند منان
اعتباری است.

(الف) تمام عالم ملک تکوینی خداوند رحمان است نیاز نیست که خمس را به عنوان ملک
تکوینی خداوند مطالبه نماید پس این جا مراد ملک اعتباری خداوند منان است.

(ب) بقرینه ی که در کنار (لرسوله) و (ولذی القربی) آمده است که ملکیت این دو اعتباری
است، پس ملکیت خداوند هم که در کنار آن دو آمده است ملکیت اعتباری، مراد است آن سه
مورد دیگر به جهت که (لام) تملیک ندارد فقط مورد مصرف است (لام) هم به جهت که اصل
(لام) برای ملکیت است این جا هم جهت ملکیت است.

۴. در آیه شریفه (لذی القربی) مفرد آمده است کنایه از این است تمام اقربای رسول مالک
نیست آن اقربای که امامت را به عهده دارد آن مالک است، دیگر از اقربای رسول از یتیم،
مسکین و ابن سبیل از مورد مصرف است.

۵. روایات کثیری بیان شد، و غیر آنچه بیان شده دلالت روشن داشت خمس مال منصب
امامت است.

۶. روایات تحلیل که امام ﷺ خمس را مطلق برای شیعیان خود حلال کرده است، از این
روایات استفاده می شود که تمام خمس حق امام ﷺ است اگر نه چگونه امام ﷺ ملک غیر را که
اضاف باشد برای دیگران حلال نماید.

۷. آنچه تأیید می‌کند که خمس برای منصب امارت و حکومت است آیه مبارکه فیئ است (حشر، آیه: ۷-۶) فیئ از انفال است و به اتفاق فقها ملک برای منصب رسالت و امامت است ولی با آن هم شش قسم تقسیم شده و ایتم، مسکین و ابن سبیل از مصارف انفال اند، نه اینکه مالک باشند، در خمس نیز چنین است، شاهد آن این است که خمس تفسیر به فیئ شده است و این جا هم مثل آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ» در سه تای اول (لام) دارد و در سه تای دوم (لام) ندارد یعنی فقط مورد مصرف است

۸. بعد در این جا دلیل عقلی است که نصف خمس ملک یتیم و فقراء و در راه مانده نیست بلکه کل خمس مال منصب امامت است و اصناف ثلاثه از موارد مصرف است امام علیه السلام به مقدار رفع حاجت به آن اصناف عطامی کند...

خمس ثروت عالم است آن خمس عبارت از خمس معدن های مثل نفت، گاز، آهن، مس، طلای زرد، سرب، طلا، نقره، زغال، فیروزه، اورانیوم، اموال تجارت، ارباب تجارت اراضی احیاء شده، حاصل زاید بر مؤنه صنعت ها و سود آنها و غیر اینها از چیز های غیر قابل شمارش، چگونگی این ثروت عظیم نصفش ملک مختص از برای عده قلیل فقراء بنی هاشم باشد. پس اعتبار کردن این ثروت عظیم ملک از برای اصناف ثلاثه موافق حکمت نیست و مخالف منافع امت است؛ پس در این هنگام چاره نیست جز التزام به اینکه خمس تمامش ملک منصب امامت و اماره است، از برای کسی که اهل آن منصب است پس برای رفع حاجات و مسکن اصناف ثلاثه خرج می‌شود (کابلی، ۱۴۱۸ق: ۳۸۳).

۹. این قول که تمام خمس ملک منصب امامت است از این جهت بهتر است با همه اقوال سازگار است با قول شش قسمت، قول پنج قسمت و قول به تحلیل با همه این اقوال سازگار است وقت همه ملک امام علیه السلام است می‌توان یک زمانی حلال کند و یا هر قسم تقسیم نماید.

۱۰. بنا به قول که خمس باید شش قسمت شود، سه سهم مال امام علیه السلام سه سهم دیگر مال سادات است در این سه سهم اصناف باید بصورت مساوی بین ایتم، فقراء و راه مانگان بنی هاشم بصورت مساوی تقسیم شود، بعدا در هر سهم بین تمام افرادی شان به صورت مساوی تقسیم شود؛ بنا براین نظریه این سه سهم مال همه سادات است وقت ملک همه سادات است

چطور مردم به بعض سادات می دهد، در حالی وقت ملک همه سادات است باید به همه سادات بدهد، یا اینکه از دیگران اجازه بگیرد راضی شود تا بتواند به بعض سادات بتواند بدهد در حال که این کار انجام نمی شود اول به سه صورت مساوی بین ایتام، فقرا و راه مانگان بنی هاشم تقسیم نمی شود.

دوم: اینکه خمس مال اصناف ثلاثه به صورت مساوی به همه داده نمیشود، وقت به بعض اصناف ثلاثه داد، از آنها که داده نشده اجاز و رضایت گرفته نمی شود، که ببخشید، به شما رسید پس معلوم است که خمس همه اش مال منصب امامت است امام علیه السلام هر چه مصلحت دید به منافع مسلمین تقسیم میکند.

۱۱. بنا به قول که خمس مال منصب امامت است از این جهت بهتر است که در زمان حضور اختیارش دست امام علیه السلام است امام علیه السلام طبق مصالح مسلمین و عادلانه خرج میکند، در زمان غیبت هم نایب امام علیه السلام طبق مصالح مسلمین بصورت عادلانه خرج می کند، جامعه از هرج و مرج و سرگردانی حفظ می شود؛ به خلاف اینکه وقت به دست مردم باشد طبق آشنای و رفاقت به بعض سادات ممکن است داده شود، آنها که معروف است آشنایی زیاد دارد، ممکن است سهم هایی زیادی از خمس نصیبش شود آنها که آشنایی زیاد ندارد غریب است ممکن است خمس قلیلی نصیبش گردد، یا اصلا سهمی نصیبش نگردد.

۱۲. حسین از یحیی بن آدم و او از زیاد و او از محمد بن اسحاق نقل کرد که رسول الله صلی الله علیه و آله چون عمرو بن حزم را به یمن فرستاد به وی نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم. این بیانی است از خدا و رسول او: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» عهد محمد پیامبر فرستاده خدا بر عمرو بن حزم، که چون وی را به یمن گسیل داشت در کلیه امور او را به تقوای خداوند فرمان داد، و اینکه از غنائم خمس سهم خداوند گرفته شود (بلاذری، ۱۳۶۷: ۱۰۳).

این هم سیره عملی پیامبر گرامی اسلام بوده که نمایندگهای پیامبر تمام خمس را از صاحبان خمس می گرفت نه اینکه نصف خمس را گرفته باشد، و نصف خمس را هم به سادات داده باشد، با خمس عملکردی همچون زکات نشده که به فقرا بدهد با وجود نیاز شدید فقرای سادات به ایشان نمی پرداختند اگر نصف خمس به فقرای سادات می پرداخت

مطمئناً در رفتار شیعیان چنانکه امروز به دلیل فتوای مشهور که نصف خمس به سادات می‌دهد در اذهان در جامعه تشیع جا افتاده که نصف خمس مال سادات است اگر در زمان پیامبرهم نصف خمس را به سادات می‌داد، به اذهان نهادینه می‌شد در زمان پیامبر ﷺ که نصف خمس مال سادات است.

۱۳. اگر خمس مال منصب امامت باشد از این جهت بهتر است که در صورت که خمس مال منصب امامت بدانم امام ﷺ می‌تواند در هر کسی مناصب بداند می‌تواند خمس را بدهد ولو فقیر هم نباشد، به این نظریه که خمس را مال منصب امامت بدانیم امام ﷺ در جای مناصب بداند به غیر سادات هم می‌تواند خمس را بدهد چنانکه در اخبار تحلیل خمس را برای همه حلال کرده؛ یعنی خمس را به همه داده بین سید و غیر سید فرق نگذاشته است ولی به قول مشهور به همان شش قسمت معین باید بدهد به غیر آن داده نمی‌شود.

۱۴. اگر خمس مال منصب امامت باشد از این جهت بهتر است اشکال تبعیض هم وارد نمی‌شود، که در اسلام تبعیض نژادی شده و سهم زیادی به اقربای رسول تعلق گرفته است.

نتیجه

آنچه در ابن‌نوشته آمده یک پژوهش بود در معنا آیه شریفه در بحث خمس، و روایات و اقوال علماء در مستحقین و مالکین خمس صورت گرفته است از آیه شریفه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ» و روایات که در این رابط بیان شده است چنین یافتیم که خمس مال امام ﷺ است معنا آیه شریفه اشاره داشت به سهم خدا (ج)، سهم پیامبر ﷺ، و سهم امام ﷺ؛ چونکه (لام) داشت مالک بودن را می‌رساند، که ملک خداوند منان، رسول ﷺ، به امام ﷺ رسیده است این (لام) دلالت به ملکیت این‌ها داشت سه گروه دیگر مورد مصرف است؛ چونکه (لام) ملکیت ندارد. در بحث روایات هم ده چهارده روایت به نام چهارده معصوم آوردیم وایت دلالت دارد که خمس تمامش مال منصب امامت است.

در بیان اقوال علماء با بررسی اقوال اهل سنت، پنج قول از نظر علماء امامیه بیان کردم قول اول، قول مشهور است قول دوم سوم و چهارم با تفاوت‌های مختصری به همین قول مشهور بر

خمس حق منصب امامت از دید گاه آیت الله محقق کابلی رحمته الله علیه □ ۱۰۷

می‌گردد، که خمس را شش قسمت می‌داند، پس بحث ماند بین قول مشهور که خمس را شش قسمت می‌داند و قول پنجم که خمس را مال امام علیه السلام می‌داند، با بیان روایات کثیری در مجموع چهارده دلیل اقامه کردم که خمس تمامش مال امام علیه السلام است امام علیه السلام هر قسم مناسب دید از برای سید غیری سید فقیر حتی غیری فقیر در عمران و آبادی و شکوفایی جامعه اسلامی هر آنچه مناسب دید خرج می‌نماید.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة قم: مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر، چاپ اول، ۱۴۰۴.

ابن منظور، محمد بن مکرم، بن علی، لسان العرب، بیروت: الناشر دار صادر، طبع سوم، ۱۴۱۴ق.
ابوجعفر محمد بن حسن، بن علی بن حسن طوسی، النهاية، الشيخ الطوسی نشر: بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۰ق

الاصفهانى، حسین بن محمد، مفردات راغب، ترجمه حسین خدا پرست، قم: نشر نوید، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.

انصارى مرتضى، کتاب الخمس، قم: ناشر المؤتمر العالمیه، چاپ اول، ۱۱۴۱۵ق.

بلاذرى، احمد بن یحیی، فتوح البلدان ترجمه محمد توکل، متن، [تهران] نقره، ۱۳۶۷ش.

الحائری، الشیخ مرتضی، کتاب الخمس قم: نشر و چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.

حسینی، همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تهران: کتاب فروشی لطفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

الحلی، الحسن بن یوسف، بن المطهر، خلاصة الاقوال، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

خمینی، روح الله، کتاب البیع امام خمینی قم: ناشر اسماعیلیان چاپ سوم، ۱۳۸۳ش.

رضایی غلام حسین، وجوب خمس بینا، بی جا، بی تا.

سبحانی جعفر، الخمس فی الشریعة الاسلامیه الغراء، قم: ناشر مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۲۰ق

الشهید ثانی، مسالک الافهام، الناشر المعارف الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.

شیرازی مکارم، ناصر و همکاران، تفسیرنمونه، تهران: دار کتب اسلامی، چاپ سی سوم، ۱۳۸۷ش.

شیرازی ناصر مکارم، خمس پشتوانه بیت المال، قم: ناشر مدرسه علی بن اب طالب (علیه السلام)، چاپ چهارم، ۱۳۸۰ش.

طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، قم: ناشر جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم:

مؤسسة النشر الإسلامی چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.

طیب سید عبد الحسین، **أطیب البیان فی تفسیر القرآن**، قم: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.

عاملی، شیخ حر، **وسائل الشیعة**، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.

العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة **تفسیر نور الثقلین**، قم: ناشر اسماعیلان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.

عطارد، الشیخ عزیزالله، **مسند الإمام الباقر**، أبی جعفر محمد بن علی علیه السلام، نشر عطارد، بینا، بیجا، بیتا.

قرائتی محسن، **تفسیر نور**، ناشر: مرکز فرهنگی، درسهای از قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۳ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، بن اسحاق، **الكافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

کابلی محقق، قربانعلی **کتاب خمس المطبعة النموذجیه** قم مقدسه: چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

ممقانی، عبدالله محی الدین، **تنقیح المقال** قم: ناشر آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۳۸۵

منتظری حسینی، **کتاب خمس**، قم: ناشر ارغوان دانش، چاپ چهارم، ۱۴۲۸ ق.

میلانی، سید محمد هادی، **محاضرات فی فقه الامامیه، الخمس فقه الشیعة**، من القرن الثامن، کتاب الخمس، بینا، بیجا، بیتا.

النجاشی، أحمد بن علی، **رجال نجاشی** قم: جامعه مدرّسین، ۱۴۰۷ ق.

نجفی محمد حسن، **جواهر الکلام**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بیروت ناشر: دار إحياء التراث العربی چاپ هفتم، ۱۳۸۲ ش.

نراقی احمد بن محمد، **مستند الشیعه**، مشهد: نشر مؤسسه اهل البيت علیهم السلام لإحياء التراث چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

نوری همدانی، الشیخ حسین، قم: ناشر مؤسسه مهدی الموعود علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

